

عدالت در جبران خسارت ناشی از فلج مغزی: ضرورت گذار به نظام‌های بدون تقصیر در ایران

فریبا اصغری

هیات علمی مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی

مقدمه

فلج مغزی (Cerebral Palsy) یکی از جدی‌ترین پیامدهای آسیب‌های زایمانی است که آثار آن معمولاً تا پایان عمر فرد ادامه دارد. این اختلال در اثر آسیب به مغز نوزاد در دوران بارداری، حین زایمان یا بلافاصله پس از تولد رخ می‌دهد و با درجات مختلفی از ناتوانی حرکتی، ذهنی، گفتاری یا حسی همراه است. ماهیت پیچیده، چندعاملی و اغلب غیرقابل پیش‌بینی این بیماری، آن را به یکی از دشوارترین موضوعات در حوزه جبران خسارت پزشکی تبدیل کرده است.

در ایران، با وجود قوانین و آیین‌نامه‌های موجود در حوزه مسئولیت حرفه‌ای پزشکی، پرونده‌های مربوط به فلج مغزی همچنان با سردرگمی حقوقی و پزشکی مواجه‌اند. این وضعیت باعث شده است که هم خانواده‌های کودکان دچار فلج مغزی از حمایت کافی برخوردار نباشند و هم پزشکان و کادر درمان، تحت فشار غیرمنصفانه قرار گیرند. هدف این مقاله، تبیین ضرورت بازنگری در ساختار جبران خسارت در ایران و پیشنهاد حرکت به سوی الگوهای موفق بین‌المللی، به‌ویژه نظام‌های «جبران بدون تقصیر» (No-Fault Compensation)، است.

چالش‌های علمی و حقوقی در اثبات تقصیر در موارد فلج مغزی

فلج مغزی می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد: کمبود اکسیژن، اختلال در گردش خون مغز، عفونت‌های جنینی، ناهنجاری‌های ژنتیکی، یا حتی عوامل ناشناخته. در بسیاری از موارد، حتی با پیشرفته‌ترین ابزارهای تصویربرداری مغزی یا تست‌های آزمایشگاهی، نمی‌توان علت دقیق و قطعی این آسیب را تعیین کرد. این ویژگی موجب شده است که اصل اثبات تقصیر که زیربنای سنتی مسئولیت حقوقی در نظام قضایی ایران است، در عمل با ناکارآمدی مواجه شود.

در مواردی که خانواده‌ها با مشاهده ناتوانی فرزند خود در سال‌های اولیه زندگی، اقدام به شکایت علیه پزشک می‌کنند، دادگاه‌ها برای حمایت از خانواده، گاهی بدون آنکه تقصیر یا بی‌احتیاطی مشخصی از سوی پزشک اثبات شده باشد، اقدام به تعیین درصدی از تقصیر می‌کنند. در چنین پرونده‌هایی، مشاهده شده است که برای تأمین هزینه‌های بلندمدت مراقبت از کودک، درصدی از مسئولیت بر دوش پزشک یا دستیار گذاشته می‌شود، ولو بدون تحقق شرایط قانونی تقصیر.

این رویکرد، گرچه ظاهراً در راستای حمایت از کودک است، اما در واقع نقض اصول حقوقی مسئولیت مدنی بوده و موجب نگرانی جدی در جامعه پزشکی می‌شود. از یک‌سو، خانواده‌ها مجبورند برای دریافت حمایت، به مسیر فرسایشی دادگاه روی بیاورند، و از

سوی دیگر، پزشکانی که گاهی تمام اقدامات استاندارد را انجام داده‌اند، قربانی جبران‌سازی خارج از منطق حقوقی می‌شوند. این وضعیت، انگیزه متخصصان زنان و زایمان برای فعالیت را کاهش داده و زمینه‌ساز گسترش پزشکی دفاعی در کشور شده است.

تجربه کشورهای دیگر برگزیده‌اند

در واکنش به ناکارآمدی ساختارهای سنتی مبتنی بر اثبات تقصیر، برخی کشورها نظام‌های جبران خسارت بدون تقصیر را برای مواردی مانند فلج مغزی طراحی کرده‌اند. در این الگوها، شرط اصلی برای جبران، وقوع آسیب در جریان مراقبت پزشکی و احتمال قابل پیشگیری بودن آن است، نه اثبات تقصیر فردی.

نیوزیلند یکی از نخستین کشورهایی بود که با ایجاد ACC (Accident Compensation Corporation)، نظامی جامع برای جبران آسیب‌های درمانی طراحی کرد. این سیستم با حذف عنصر تقصیر، تمرکز را بر توان بخشی و بازگشت فرد به زندگی فعال قرار داده است. فنلاند نیز از سال ۱۹۸۷ با تصویب «قانون بیمه بیماران»، الگویی مؤثر از نظام بدون تقصیر را پیاده‌سازی کرده است. در این سیستم، کمیته‌ای تخصصی، صرفاً بر اساس استاندارد عملکرد پزشک با تجربه و ارزیابی قابلیت پیشگیری، تصمیم به جبران خسارت می‌گیرد. ژاپن با راه‌اندازی سیستم جبران زایمانی برای فلج مغزی (JOCSC)، مدلی هدفمند و اختصاصی برای CP ارائه کرده است. این سیستم با تأکید بر پیشگیری، پرداخت ساختارمند خسارت و تحلیل داده‌ها، به الگویی قابل توجه برای کشورهای آسیایی تبدیل شده است.

کشورهای اسکانديناوی مانند سوئد، نروژ، و دانمارک نیز با استفاده از بیمه‌های ملی بیماران، به‌صورت گسترده جبران خسارت بدون تقصیر را برای صدمات زایمانی به کار گرفته‌اند. همچنین فرانسه، با استفاده از یک مدل ترکیبی، بخشی از مسئولیت‌های جبران را بدون نیاز به اثبات تقصیر، به نهادهای دولتی منتقل کرده است.

در کنار این کشورها، مالزی، تایلند، ایتالیا و چین نیز در حال طراحی یا اجرای نظام‌هایی مشابه هستند. ویژگی مشترک این کشورها، درک درست از این واقعیت است که در بسیاری از موارد CP، مسئولیت پزشکی قابل تشخیص نیست و نباید قربانی این ابهام، خانواده یا پزشک باشد.

ضرورت بازنگری در سیاست‌های جبران خسارت در ایران

در ایران، همچنان ساختار حقوقی جبران خسارت پزشکی مبتنی بر اصل اثبات تقصیر است. با این حال، در بسیاری از پرونده‌های مربوط به فلج مغزی، دادگاه‌ها ممکن است با در نظر گرفتن شرایط دشوار خانواده کودک، گاه بدون اثبات دقیق قصور پزشکی، درصدی از مسئولیت را متوجه پزشک یا دستیار می‌کنند تا از این طریق از بخشی از آسیب بیمار حمایت شود. این تصمیم‌ها اگرچه با نیت حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده اتخاذ می‌شوند، اما عملاً منجر به بی‌عدالتی مضاعف در حق پزشکانی می‌شود که ممکن است طبق تمام پروتکل‌ها و استانداردها عمل کرده باشند.

مرگ غم‌انگیز دکتر نرگس محمدپور، متخصص جوان زنان و زایمان، که به دنبال فشارهای حقوقی و روانی ناشی از محکومیت در یک پرونده فلج مغزی دست به خودکشی زد، نه فقط یک تراژدی انسانی، بلکه هشدار جدی به نظام سلامت و عدالت حرفه‌ای در ایران است. فشارهای مالی، بی‌ثباتی شغلی، فرسایش روحی ناشی از چند سال دادرسی، و در نهایت احساس بی‌پناهی، می‌توانند اثرات جبران‌ناپذیری بر زندگی پزشکان جوان داشته باشند. این رویداد، وجدان جمعی جامعه پزشکی و همچنین مسئولان قانون‌گذار را با این پرسش روبه‌رو کرده است که آیا ساختار فعلی جبران خسارت پزشکی، به‌ویژه در مواردی مانند فلج مغزی، واقعاً منصفانه و کارآمد است؟

با توجه به پیچیدگی علل فلج مغزی و دشواری تعیین دقیق رابطه علیت بین اقدامات پزشکی و آسیب وارده، اتکای صرف به نظام دادرسی تقصیرمحور، بیش از آن که مفید باشد، موجب تشدید بی‌اعتمادی میان بیمار و پزشک شده است. در چنین شرایطی، بسیاری از پزشکان از ترس تبعات حقوقی، از پذیرش زایمان‌های پرخطر اجتناب می‌کنند، یا وارد روند پزشکی دفاعی می‌شوند که هزینه‌های نظام سلامت را افزایش می‌دهد و کیفیت خدمات را تضعیف می‌کند.

با در نظر گرفتن تجربه کشورهایی که نظام‌های جبران خسارت بدون تقصیر را اجرا کرده‌اند، اکنون ایران نیز نیازمند بازطراحی سازوکارهای حمایت از هر دو سوی رابطه درمانی است؛ به‌گونه‌ای که نه خانواده کودک با آسیب دائمی، بدون حمایت رها شود، و نه پزشکی که تمام توان و تخصص خود را صرف کرده، قربانی ساختاری ناقص شود.

پیااده‌سازی یک نظام جبران خسارت بدون تقصیر در حوزه آسیب‌های زایمانی، نه تنها احترام به شأن انسانی پزشک و بیمار را باز می‌گرداند، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به نظام سلامت را نیز بازآفرینی کند. مرگ دکتر محمدپور نباید تنها یک تراژدی شخصی باقی بماند؛ بلکه باید نقطه شروعی برای تحول ساختاری در سیاست‌های سلامت و عدالت حرفه‌ای در ایران باشد.

نتیجه‌گیری

فلج مغزی به‌عنوان یکی از سنگین‌ترین آسیب‌های دوران تولد، نیازمند یک سیاست حمایت‌گر و عادلانه در نظام سلامت ایران است. رویه‌های قضایی موجود، هرچند با نیت حمایت از خانواده‌ها، اما عملاً نه از اصول حقوقی پیروی می‌کنند و نه از اصول حرفه‌ای پزشکی. تجربه موفق کشورهای مختلف نشان می‌دهد که می‌توان با حفظ کرامت خانواده‌ها و احترام به جایگاه پزشکان، به یک راه‌حل میانه، انسانی و منصفانه رسید: نظام جبران خسارت بدون تقصیر، ویژه آسیب‌های زایمانی و نوزادان مبتلا به فلج مغزی.